

راه حل اقتصادی دولت!

راه حل های اقتصادی دولت، از جمله حذف رایانه و وعده تقسیم پول نقد بین مردم کاری به شدت ریاکارانه و فریب دهنده است. چند ماهی است آمار میگیرند و نسبت تعیین میکنند و فرم از مردم پر میکنند و وعده میدهند و میگویند به هر خانوار ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان ماهانه پول نقد میدهند. این حقه بازی ای بیش نیست و اگر صورت هم بگیرد ماه و دو ماهی بیشتر طول نمیکشد. این راه حلی اسلامی است. این تبدیل کردن میلیونها خانواده کارگر و زحمتکش و انسانهای شریف جامعه به صدقه بگیر دولت است. این تحقیر طبقه کارگر و همه زنان و مردان جامعه ایران است.

چرا به جای صدقه اسلامی و آس نذری، دستمزد کارگران را افزایش نمیدهند؟ چرا به کارگران بیکار بیمه بیکاری نمیدهند؟ چرا همان ۶۰ هزار تومان را همین آنان به حقوق معلمان و پرستاران و کارمندان اضافه نمی کنند؟ در حالیکه چندین برابر آن هم در مقابل تورم و گرانی به معنای هیچ است. چرا امکانات زندگی مردم را احتکار کرده اند تا به قیمت چند برابر بفروشند؟ چرا همه چیز هست ولی در دسترس مردم نیست؟

برنامه های اقتصادی دولتی و وعده و وعیدشان راه حل تورم و گرانی و گرسنگی مردم نیست. جمهوری اسلامی خود بانی این وضعیت فلاکتبار است. باید یقه این مسبب گرسنگی و فقر و فلاکت را کنار گرفت و حق خود را از حلقومش بیرون کشید.

سرمایه داران و محتکران نبض بازار را در دست دارند و مایحتاج مردم از جمله مواد خوراکی و بهداشتی و دارو و نیازمندیهای حیاتی را نگه میدارند تا به دنبال کمبود و تقاضای زیاد، با چند برابر قیمت و به صورت قطره چکان به بازار عرضه کنند.

دخالتهای مردمی در سرنوشت خود، از طریق کنترل قیمت ها، مصادره های سازمانیافته و توزیع نیازمندیهای حیاتی در میان خانواده های گرسنه، قدرت اتحاد و همبستگی توده ای را به نمایش میگذارد. مردم از این راه

دخالتهای سرنوشتشان را تمرین و تجربه میکنند. همچنین این دخالت و ابراز وجود کارگران و مردم زحمتکش و گرسنه، رژیم را مجبور خواهد کرد که در مقابل وضعیت فلاکتبار کنونی پاسخگو بوده، به خواست کارگران برای افزایش دستمزد توجه کند و به کارگران بیکار بیمه بیکاری بپردازد. باید توده کارگر و زحمتکش را

به اقدام و دخالتی مستقیم برای دسترسی به مایحتاج احتکار شده فراخواند. ایجاد کمیته و نهادهای مردمی برای مصادره انبار های محتکرین و دولت و توزیع برابر در میان مردم زحمتکش و گرسنه راه حل فوری و اقامی انقلابی علیه گرسنگی و فلاکت کنونی است.

کمونیسم، حزب و طبقه کارگر

تلخیص یک گفتگو با منصور حکمت

... موقعیت عینی برای ایده های کمونیستی مناسب است. تاریخا مناسب است و نه بعنوان یک امر فوری و روزمره. تاریخا، دوره دوره ای است که انتظارات مارکس از مبارزه طبقاتی میتواند واقعا عملی بشود

مارکسیسم قبل از اینکه یک سلسله احکام و پیش بینی ها باشد، یک نقد است. نقد جامعه سرمایه داری. واضح است که این نقد خود به تحلیل اثباتی ای از بنیادهای این نظام و تناقضات درونی آن متکی است. بنظر من جدایی از مارکسیسم جدایی از حقیقت است. هزار شوروی بیاید و برود تغییری در انتقاد من بعنوان یک مارکسیست نسبت به جامعه موجود، تبیینی که از جامعه شایسته انسان آزاد دارم و نیروی اجتماعی ای که برای تحقق این جامعه نوین در متن جامعه فعلی سراغ میکنم داده نمیشود.

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است...

ص ۲

درسهای یک اعتصاب کارگری

شرکت واحد بعد از ۳ سال



خالد حاج محمدی

سه سال قبل طبقه کارگر ایران شاهد یک تحرک کارگری بود که با همه کاستیهایش کل جامعه را متوجه خود کرد. اعتصاب کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد تهران، پایتخت ایران را با مسایل جدید و جدی ای مواجه کرد.

خبر اعتصاب کارگران دهان به دهان میان کارگران تهران و سایر شهرها گشت و همه را خشنود ساخت. کارگران شرکت واحد با اعتصاب خود به همه نشان دادند که اگر طبقه کارگر اراده کند، اگر یک روز چرخهای تولید را متوقف کند، چگونه کل جامعه را میتواند تحت تاثیر قرار دهد. این تحرک کارگری، از نظر تاثیرات و قدرتمندی آن یکی از بر جسته ترین تحرکات اعتراضی طبقه کارگر در دوره اخیر است.

ص ۳

آیا لغو حکم اعدام شامل سران جمهوری اسلامی میشود؟

(جواب به یک سوال)



رحمان حسین زاده

حزب حکمتیست در برنامه یک دنیای بهتر خواستار لغو حکم اعدام در کلیت است. سؤال من اینست که با سران جمهوری اسلامی، امثال خامنه ای، خاتمی، رفسنجانی، احمدی نژاد و غیره که دستشان به خون هزاران انسان آلوده است چگونه رفتار میشود؟ آیا مردم اجازه میدهند آنها آزاد باشند؟

ص ۴

مظفر محمدی

• کارگران و وظایف عاجل

• مساله زن، مساله طبقه کارگر است

ص ۵

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران، تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر، ماهواره هات برد، کانال ۶

کمونیسم، حزب و طبقه کارگر

تلخیص یک گفتگو با
منصور حکمت

همین معنی جامعه شناسانه کلمه تاکنون کمتر در سیاست دخالت کرده اند. کارگر با احزاب کارگری، چه اصلاح طلب و چه انقلابی، در جدال سیاسی شرکت میکند. اکنون شرایطی بوجود آمده که همه سننهای سیاسی و حزبی ای که بهر نوع ظرفی برای دخالت سیاسی کارگر در جامعه بوده اند، نظیر سوسیال دموکراسی و شاخه های مختلف کمونیسم، در حقیقت بسر میبرند.

این انتظار که کارگران بدون سازمانیابی حول احزاب سیاسی میتوانند از قلمرو اقتصادی زیاد پا بیرون بگذارند انتظار پوچ و از نظر تاریخی بدون مبنایی است. شخصا تصور نمیکنم سوسیال دموکراسی حتی راغب باشد که از این پس بعنوان انعکاس سیاسی جنبش اتحادیه ای در جامعه تصویر شود. این جریان بنظر من بدرجه زیادی از کارگران دست کشیده و چشم به افشار میانی جامعه دوخته است. از این گذشته سوسیال دموکراسی حتی فاقد یک برنامه اجتماعی و اقتصادی روشن است. مساله به این ترتیب به سرنوشت کمونیسم کارگری گره میخورد. اینجاست که فکر میکنم بدون وجود تلاش جدی برای اولاً، دفع هجوم ضد کمونیستی امروز و ثانیاً، ایجاد احزاب کمونیستی درگیر در سازماندهی طبقاتی کارگران و دخیل در مبارزات سیاسی، کارگران حتی اگر بتوانند در قلمرو اقتصادی سنگرهای معینی را حفظ کنند، بهرحال با یک نقطه تعادل سیاسی و ایدئولوژیکی به مراتب ضد کارگری تر از اوضاع تاکنونی مواجه خواهند شد. بنظر من دوره ای که به آن پا گذاشته ایم از نقطه نظر تحرک اعتراضی طبقه کارگر کمبودی نخواهد داشت. اما اینکه این مبارزات به چه سرانجامی میرسد و بطور مشخص در موقعیت عمومی کارگر در جامعه، اقتدار و حرمت او، چه تأثیری میگذارد سوال دیگری است.

آلترناتیو طبقاتی را در جامعیت آن در برابر طبقه حاکم قرار بدهند، در غیاب احزابی که مرتبط کردن تلاشهای کمونیستی در عرصه های مختلف را وظیفه خودشان بدانند و به مبارزه کمونیستی چهره یک حرکت همه جانبه را بدهند که کل حاکمیت سرمایه داری را مورد تعرض قرار میدهد، فعالیتهای کانونها و عناصر سوسیالیست در این یا آن عرصه در جامعه تأثیرات دیرپایی نخواهد داشت. بخصوص فکر میکنم در غیاب ابراز وجود کمونیسم کارگری در شکل احزاب سیاسی، تلاشهای محفلی و کانونی سوسیالیستها رادیکال و منتقد باقی نمیماند. جامعه بورژوازی اینها را هضم میکند و برنگ خودش درمیآورد. دنیا پر از محافل و کانونها و عناصر سوسیالیستی است که در عرصه های مختلف دست به "فعالیت آلترناتیو" زدند و بعد از چندی همان فعالیت آلترناتیو به یک ستون سنت رسمی تبدیل شده است. رادیکالیسم در جامعه تابعی از موقعیت طبقه کارگر در مبارزه میان طبقات است. این دیگر قلمروی است که در درجه اول وجود احزاب کمونیستی کارگری را ایجاب میکند.

... در مجموع فکر میکنم دوره حاضر دوره ناسیونالیسم نیست. دوره زوال آنهم نیست. ناسیونالیسم نه پاسخ خاصی به مسائل سرمایه داری امروز دارد و نه بطور ویژه ای زیر فشار است. آنچه دارد تغییر میکند آرایش ملی جهان سرمایه داری است و نه جایگاه ملی گرایی در آن.

... در شرایطی که بورژوازی الگوهای خود را در اقتصاد و سیاست و فرهنگ در اشکال مختلف از ناسیونالیسم و مذهب تا فاشیسم و نژادپرستی مقابل جامعه قرار میدهد، طبقه کارگر مشغول دفاع از خود در محدوده اقتصادی است. این یک واقعیت ملموس و شدیداً نگران کننده است. ابراز وجود طبقه کارگر در قلمرو سیاسی امتداد خشک مبارزه اقتصادی نیست. "کارگران" به

من فکر میکنم برای کمونیستی که خواهان پیروزی کمونیسم، کمونیسم مارکس، است و دنبال راه پیشروی میگردد، گریزی از پیوستن به کمونیسم کارگری نیست. موقعیت عینی برای ایده های کمونیستی مناسب است. تاریخاً مناسب است و نه بعنوان یک امر فوری و روزمره. تاریخاً، دوره ای است که انتظارات مارکس از مبارزه طبقاتی میتواند واقعا عملی بشود

مارکسیسم قبل از اینکه یک سلسله احکام و پیش بینی ها باشد، یک نقد است. نقد جامعه سرمایه داری. واضح است که این نقد خود به تحلیل اثباتی ای از بنیادهای این نظام و تناقضات درونی آن متکی است. بنظر من جدایی از مارکسیسم جدایی از حقیقت است. هزار شوروی بیاید و برود تغییری در انتقاد من بعنوان یک مارکسیست نسبت به جامعه موجود، تبیینی که از جامعه شایسته انسان آزاد دارم و نیروی اجتماعی ای که برای تحقق این جامعه نوین در متن جامعه فعلی سراغ میکنم داده نمیشود.

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است...

فراخوان به کمونیستها و محافل مارکسیستی و سوسیالیستی!

اما حتی برای کسی که فعالیت نظری مارکسیستی و کار پایه کارگری مورد نظرش باشد فاصله گرفتن از حزب یک اشتباه اساسی است. جای خالی احزاب سیاسی را کانونها و محافل و مکاتب و شخصیتها نمیتوانند پر کنند. بنظر من در غیاب احزاب کمونیستی کارگری که بتوانند کل یک

... باید حرف انقلاب کمونیستی را زد. دیگر دارد قرن بیست و یکم میباشود. این پروسه "چنگ انداختن" به کمونیسم یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی است. این یک پروسه جهانی است. کارگر مجدداً به کمونیسم و حزب کمونیستی دست میبرد. پرچم سوسیالیسم کارگری این بار به اسم مارکسیسم بلند میشود. این یک روند جهانی است.

میخواهم بگویم سوسیالیسم بورژوازی پرچمش را از دست داده و یک معنی آن اینست که بورژوازی میخواهد بطور کلی از مارکس دست بکشد و رسماً اینرا اعلام میکنند. نشریات رسمی بورژوازی اینرا میگویند که مارکس دوره اش سرآمده است. این یعنی اینکه بورژوازی میتواند این مقوله و این جهت گیری را کنار بگذارد.

اینها موانع است، ولی عوامل مثبت خیلی برجسته تر هستند. قبلاً هم گفته ام که استفاده از آن عوامل مثبت به پراتیک آگاهانه ای احتیاج دارد. اما عوامل منفی خودبخود فردا اتفاق میافتد. هر روز دارد اتفاق میافتد. ولی تبدیل کردن شکست سوسیالیسم بورژوازی به پیروزی مارکسیسم کارگری مبارزه میبرد، کار و فعالیت زیاد میخواهد. این دورنمایی است که کمونیسم کارگری در ایران و جهان دارد حتی طرح مبحث کمونیسم کارگری و پیدایش در حزب ما، بنظر من انعکاس یک واقعیت اجتماعی بیرون از خودش است. فشار دیگری را دارد نمایندگی میکند. جنبش طبقه کارگر که تا امروز قدرتش را به بخشهای مختلف بورژوازی وام داده و دنبال امر اجتماعی بخشهایی از طبقه حاکم کشیده شده است، اکنون دارد می رود که قدرت مستقل خود را نشان بدهد. طرح پیشروی کمونیسم کارگری، کمپینی است که بر مبنای این واقعیت اجتماعی دارد صورت میگیرد. و جلوی آن نمیشود ایستاد. از این روست که

آزادی، برابری، حکومت کارگری

درسهای یک اعتصاب کارگری

خالد حاج محمدی

جمهوری اسلامی در مقابل این اعتراض بر حق کارگران ساکت نشست، تعداد زیادی از کارگران و نمایندگان آنها و از جمله اکثریت اعضا هیئت مدیره سندیکا را دستگیر و محاکمه کرد. هم اکنون منصور اسالو رییس سندیکا و غلامرضا غلامحسینی از اعضای هیات مدیره سندیکا در زندان میباشند. علاوه بر این طبق اطلاعات سندیکای کارگران شرکت واحد هنوز ۳۰ نفر از کارگران با حکم اخراج روبرو و شمشیر بیکاری را بالای سر خود دارند. اعتصاب کارگران شرکت واحد تجربه ای از اتحاد و اقدام قدرتمند بخشی از کارگران برای تحقق خواستههایشان بود. این اعتصاب وسیعترین سمپاتی طبقه کارگر و مردم مبارز تهران و شهرستانهای مختلف را به خود جلب کرد و همین مایه هراس جدی دولت و صاحبان سرمایه بود. همچنین در اعتراض به دستگیری کارگران شرکت واحد در این سه سال یک صف همبستگی جهانی شکل گرفت که جای ارج فراوان است. سندیکای شرکت واحد در اطلاعیه مورخ ۱۶ شهریور امسال خود در

مورد این اتفاق چنین میگوید: " متأسفانه امروز با گذشت سه سال از نخستین اعتراض صنفی مان به بیشتر خواسته هایمان که نرسیدیم هیچ بلکه حدود ۳۰ نفر از همکارانمان هنوز با حکم اخراج، بیکار هستند و دو نفر روزهای سختی را در زندان های ایران می گذرانند. با این که برای بازگشت به کار همکاران اخراج شده مان به هر طریق ممکن به صورت کتبی و شفاهی و به هر نهاد مرتبط مراجعه کرده ایم ولی تا کنون هیچ نتیجه ای عایدمان نشده است اما ما برای گرفتن خواسته های صنفی به حقمان دست از تلاش بر نداشته و بر نخواهیم داشت."

چرا چنین است؟ این سوالی است که هر کارگر آگاه و هر فعال کارگری و خصوصا کارگران شرکت واحد با مراجعه به این اتفاق و کشمکش سه ساله با جمهوری اسلامی در مقابل خود دارند. واقعیت این است که در کل این پروسه جمهوری اسلامی بدون یک سرسوزن توهم علیه کارگران شرکت واحد به میدان آمد، از هر تلاشی برای به زانو در آوردن آنها کوتاهی نکرد. بیش از ۵۰ نفر از کارگران را به جرم شرکت در اعتراض، همان وقت اخراج کرد و

مدتها بلا تکلیف بودند. تعداد زیادی از فعالین اصلی این سندیکا را دستگیر و روانه زندان کرد. به خانه و محل زندگی آنها یورش برد، تهدید کرد و چند مورد مسئولین این سندیکا را با زور چماق در خیابان ربود. جمهوری اسلامی تلاش کرد فعالین اصلی این تحرک کارگری را تنبیه کند، تلاش کرد از آنها زهر چشم بگیرد تا درس عبرتی به کل طبقه کارگر داده باشد.

حمله جمهوری اسلامی به کارگران شرکت واحد، جنگی بود برای خفه کردن هر اعتراض بر حق کارگری. روشن است که در این جدال زور کارگران در آن توازن قوای معین به جمهوری اسلامی نرسید. اما این کل ماجرا نیست. میتوانست اوضاع در همین توازن هم، چنین نباشد، اسالو و غلامرضا غلامحسینی میشد زندان نباشند. میشد بخشی از مطالبات کارگران را متحقق کرد و میشد ارزیابی سندیکای شرکت واحد امروز چیزی دیگر باشد. مسلم است که جمهوری اسلامی با ما سر جنگ دارد، مسلم است که کل توان خود را برای شکست هر تحرک انقلابی و بر حق بکار میبرد. اما یک طرف این ماجرا هم ما هستیم، کارگران شرکت واحد و

کل طبقه کارگر ایران است. جدا از کل مشکلاتی که طبقه کارگر ایران از عدم تشکل کارگری تا تشتت و فقر و محرومیت که با آن روبرو است، فاکتورهای دیگری نیز عمل میکنند که در این تحرک کارگری به عیان تاثیر گذاشت و عمل کرد و نگذاشت اعتصاب شرکت واحد به جایی برسد که میتوانست برسد. تحرک کارگران شرکت واحد با تمام ارزشمندی و بر حق بودنش از یک نگرش که بر کل این پروسه حاکم بوده، رنج برده است و اکنون هم رنج میبرد. این نگرش، صنفی گری و محدودنگری گرایش سندیکالیستی حاکم بر ذهنیت کارگران شرکت واحد عموماً و بر رهبران و فعالین اصلی آن خصوصاً است. تلاش برای محدود ماندن اعتراض کارگران در چارچوب قوانین سرایا ضد کارگری، ترغیب کارگران برای "مصون" ماندن از سیاست و سیاست زدایی، عدم دخالت در مهمترین مسائلی که در مقابل کل جامعه و در راس آن طبقه کارگر قرار گرفته است تحت نام اینکه، سیاست امر آنها نیست، یک پای جدی محدود ماندن و در جا زدن تحرکات کارگری و مشخصاً تحرک کارگران شرکت واحد بوده است.



این دومی دیگر به وجود یک تحرک کمونیستی در سطح جامعه و در متن حرکت کارگری گره میخورد. برای کمونیسمی که در آرمان برابری و آزادی انسانها تجدید نظر نکرده است، برای کمونیسمی که جنبش انتقادی - پراتیکی کارگر برای دگرگون کردن کل نظم عقب مانده و ضد انسانی بورژوازی است، برای کمونیسمی که تعرض امروزی به مارکسیسم و اندیشه ها و جنبش های کارگری را شاهد است، دوره حاضر مجموعه وسیعی از مصافه های فکری و سیاسی را در دستور میگذارد. باید به استقبال این جدالها رفت و همه چیز بر امکان پیروزی کارگر و کمونیسم در همین دوره دلالت میکند. جهان دستخوش یک تجدید نظر اساسی در بنیادهای سیاسی و اقتصادی و فکری خود است و کمونیسم کارگری، اینبار بدون

آنکه با بلوکها و اردوگاههای سوسیالیسم بورژوازی روبرو باشد، امکان وسیعی برای طرح مستقیم و شفاف نگرش انتقادی و آلترناتیو اجتماعی خود دارد. جهانی شدن سرمایه و تولید صنعتی، طبقه کارگر مدرن را به طبقه ای براستی جهانی تبدیل کرده است. اعتراضات کارگری برای بهبود اوضاع طبقه و علیه سیاستهای دولتها و کارفرمایان بدون وقفه در کشورهای مختلف در جریان است. گرایشات سنتی در جنبش کارگری، بویژه جنبش اتحادیه ای و حرکت های سوسیال دموکراتیک، ناتوانی شان را در گسترش سازمانیابی کارگری و به پیروزی رساندن اعتراضات کارگری به نمایش گذاشته اند. علیرغم کل تحریکات و تبلیغات ضد کمونیستی کنونی، حرکت سوسیالیستی رادیکال در جنبش طبقاتی دامنه عمل وسیعتری برای جلب طبقه کارگر به سازمانیابی و سیاست

رادیکال کارگری یافته است.

... بعنوان کمونیست کارهای زیادی باید کرد. کارهای زیادی میشود کرد. کل پیروزی و یا کل شکست هر دو ممکن و محتملند. جدالهای اساسی جهانی اند و خصلت کشوری خاصی ندارند، هر چند استنتاجات روشنی در مورد وظایف کمونیستی در هر کشور میتوان از این وضعیت به عمل آورد. بعنوان کمونیست باید در سنگربندی های معلومی حضور یافت. کمونیسم امروز فقط با حضور در این سنگرها مشخص خواهد شد. نه فقط باید جلوی تعرض فکری بورژوازی به مارکسیسم ایستاد، بلکه باید انتقاد زیر و روکننده مارکسیستی، انتقاد کارگر به جهان سرمایه داری را با قدرت و کوبندگی به مراتب بیشتر در سطح جامعه طرح کرد. باید خرافات دموکراتیک، ناسیونالیستی، لیبرالی، مذهبی و انتقادات نیمبند ناراضیان بورژوا به حاشیه های نظام موجود را از صحنه جaro کرد. باید صف

سوسیالیستی کارگر را به میدان جدالهای اقتصادی و سیاسی تعیین کننده امروز کشاند. باید آلترناتیو کارگری را در برابر جهان امروز قرار داد. باید اشکال و قالبهای مبارزه رادیکال توده کارگران را تعریف کرد و گسترش داد. باید احزاب سیاسی روشن بین، رادیکال و کمونیست کارگری ایجاد کرد. باید ایجاد وحدت طبقاتی کارگر در سطح بین المللی را بعنوان یک امر عاجل عملی در دستور قرار داد.

شرکت در همه سنگر های مبارزه کارگری اعم از دفاعی و تعرضی در برابر بورژوازی و مبارزه برای رفع تبعیض و ستم از اقشار فرودست جامعه. دفاع از انسان در تمام وجوه در مقابل نظم ضد انسانی موجود و دفاع از هر ذره آزادی و برابری. هر یک از اینها طبعاً به یک سلسله فعالیت های متنوع ترجمه میشود و مضمون اصلی فعالیت کمونیستی کارگری را تشکیل میدهد.



آیا لغو حکم اعدام ...

رحمان حسین زاده

از بحث آخر سنوآل شروع میکنم. قطعاً سران جنایتکار اسلامی و از جمله کسانی که اسم برده اید، نباید آزاد باشند. اینها بانی حاکمیت سیاه و نظام سرکوب و کشتار و اعدام و زندان و شکنجه و تحمیل تباهی جسمی و روحی بر صدها هزار انسان در جامعه ایران هستند. اسم اینها در ردیف سران فاشیسم و جنایتکاران جنگی در تاریخ ثبت شده است. بر این اساس در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، باید دستگیر و مجازات شوند. کیفر خواست مردم ایران علیه نظامشان و اعمال اینها باید اجراء شود. باید به سیستم قضایی و دادگاههای متمدن با استاندارد انسانی سپرده شوند و بعد از محاکمه بر اساس حکمی که برایشان صادر میشود، مجازات شوند. اینها را باید زندان و حبس کرد و به مردم نشان داد که جنایتکاران به دست عدالت سپرده شده اند و تاوان اعمال جنایتکارانه شان را پس میدهند.

مردم باید بدانند جنایتکاران در فردای پیروزی مردم نمیتوانند آزاد بیایند و بروند و به مردم دهن کجی کنند و احياناً در فکر توطئه و آزار

رساندن به مردم باشند. جامعه و مردم را از دست آنها باید مصون نگه داشت و قرنطینه کرد و به عنوان سهمی از پیروزی مردم آنها را به دست عدالت سپرد. این موثرترین راه مجازات جنایتکاران اسلامی و هر چهره جنایتکار دیگری است. همانطور که اشاره کرده اید، ما خواستار لغو حکم اعدام بدون قید و شرط و از پایه هستیم. اگر حکم اعدام زشت و ضد انسانی و بد است، دیگر نباید برای آن شرط و شروط قائل شد. در دفاع بی قید و شرط از لغو حکم اعدام لازمست نکاتی را که بارها به آن اشاره کردیم مجدداً تاکید کنم.

حکم اعدام در نگاه اول بر این توهم استوار است که گویا مجازاتی برای جنایتکاران و قاتلین است. در نود و نه درصد احکام اعدام قضیه بر عکس است. اتفاقاً حکم اعدام و قتل عمد انسان در طول تاریخ ایزاری در دست صاحبان زور و حاکمان جنایتکار و دولتها بوده است. اگر در دوران برده داری، برده داران، هزار هزار برده را زیر تازیانه و سنگ و چین کار میکشند. از قبل نقشه کشتار آنها را میریختند، در ادامه همین مسیر و در جوامع طبقاتی و در دنیای به اصطلاح مدرن امروز اینبار

دولتهای سرمایه اری از قبل نقشه قتل عمد مخالفان سیاسی و عقیدتی خود و معترضین و انسانهای خلاف جریان و پرچمداران مبارزه مردم را چه به شیوه فردی و چه جمعی میریزند. در بیدادگاههای جنایتکارانه حکم اعدام و روز کشتن را تعیین میکنند و محکوم به اعدام را ظاهراً به شیوه و ابزارهای "مدرن" از پای در میاورند. قتل عمد توسط دولتها و یا قدرتهای فائقه سیاسی و نظامی ریشه اش در نظام و مناسبات نابرابری است که یک پایه ادامه حاکمیت آنها قتل عمد انسان است.

این ابزار را باید از دست دولتها و حاکمان جنایتکار درآورد. باید کاری کرد که انسان و جامعه انسانی از قتل عمد و حکم اعدام مصون بماند. حق حیات انسان از هر طیف و قشری نباید شامل شرط و شروط شود. نباید با شروط و شروط گذاشتن دست هر دولتی را حتی یک دولت سوسیالیستی را بازگذاشت که با تعبیر و تفسیر دلخواهی مخالفین سیاسی و حتی کسانی که مرتکب جرم میشوند را اعدام کند. قتل عمد انسان با حقوق جهانشمول انسان در تضاد است و باید حق حیات انسان محفوظ بماند. بر این اساس لغو حکم اعدام شامل همه و از جمله سران جنایتکار

اسلامی میشود. آیا لغو حکم اعدام به معنای تخفیفی در مجازات جنایتکاران و سران جنایتکار اسلامی است؟

به نظر ما نه. بالاتر اشاره کردم قطعاً سران جمهوری اسلامی و امثال خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و ... را باید دستگیر و مجازات کرد. علاوه بر این جنبه اصولی که نباید هیچ کسی اعدام شود. در عالم واقع سپردن این جنایتکاران به زندان و حبس طبق حکمی که برای آنها صادر میشود، شیوه مجازات بسیار موثرتری از حذف فیزیکی آنها است. اجرای حکم اعدام به غیر از صحه گذاشتن بر انتقام جویی کور موجود در جامعه خاصیتی ندارد و در موارد بسیاری اعدام جنایتکاران عکس خود را داشته است و به "قهرمان مظلوم واقع شده" ارتجاع در جامعه و به سمبل الهام بخش جنبشهای ارتجاعی تبدیل شده اند. خلاصه کنم، طبق سیاست و برنامه ما در فردای پیروزی مردم ایران و در جامعه آزاد و برابری که حکم اعدام را لغو کرده است، سران جنایتکار جمهوری اسلامی باید دستگیر و محاکمه و مجازات و حبس و زندان شوند. اما اعدام نمی شوند.



بیاد داریم که قالیباف شهردار وقت تهران در شروع اعتراضات کارگران شرکت واحد با اتکا به قانون گرایب سندیکا و صنفی گری فعالین آن، چگونه توانست کارگران را با حيله و نیرنگ و قول وعده های توخالی سر بدواند و دنیال نخود سیاه بفرستد.

کارگران شرکت واحد علیرغم سمپاتی بسیار بالایی که در میان طبقه کارگر ایران نسبت به تحرک آنها ایجاد شده بود، علیرغم سمپاتی وسیع مردم تهران به اعتراض آنها و با تمام تلاشهای مثبت این دوستان، متأسفانه نتوانست از این نیرو استفاده کند و آن را در جهت به سرانجام رساندن تحرک خود به کار گیرد. تبدیل اعتراض کارگران به یک تحرک صرفاً صنفی و مختص به شرکت واحد، عدم طرح خواستههای سراسری و همه گیر کارگری، تحت این نام که آنها فعلاً

امر شان شرکت واحد است، باعث شد بقیه بخشهای کارگری مسائل پیشاروی سندیکا را امر فوری خود ندانند. حتی رهبران و فعالین اصلی اتوبوسرانی تهران خود توقعی را جلو جامعه عموماً و کارگران بخشهای دیگر حتی در تهران قرار ندادند. اسالو در همان زمان و در جواب به یکی از مصاحبه کنندگان در مورد همکاری کارگران مرکز دیگر، گفت، چرا آنها از ما دفاع کنند، آنها خود مشکلات مربوط به خود را دارند! کسی که این توقع و انتظارش است، سخت است بخشهای دیگر را به صف خود فراخواند و برای گسترش اعتراض خود به سایر مراکز کارگری کاری کند. همین نگرش عاملی جدی بود که حتی کارگران خود شرکت واحد در تهران را هم جمع نکند و دامنه و قدرت اعتصاب کارگران را بسیار محدود کند و کل نیروی کارگران در همین بخش را هم جمع نکند.

دست به کلاه خود گرفتن و فعلاً گلیم خود را از آب بیرون بکشیم، در تحرکات شرکت واحد و کل پروسه اعتراض آنها عیان بود و متأسفانه اکنون هم چنین است. اکنون بعد از ۳ سال در اطلاعیه این دوستان، نامی از اعتصاب به میان نمی آید و به جای آن میگویند "سالروز چراغ روشن کردن!" انگار اسم بردن از اعتصاب جرم است و آنها نباید حتی نامش را بیاورند. نهایاً

شرکت اتوبوسرانی تهران یک مرکز مهم کارگری است که به میدان آمدن و اعتصاب و دست از کار کشیدنش میتوانست و میتواند کل جامعه را فلج و دولت سرمایه داران را مجبور به تمکین و سر فرود آوردن کند. اما چنین اقدامی درست به اندازه بی توهمی جمهوری اسلامی به کارگر و اعتراض کارگری، احتیاج به بی توهمی کارگران و رهبران آنها به

جمهوری اسلامی دارد. چیزی که در این تحرک عملاً چندان برجسته نبود.

گرایش سندیکالیستی حاکم بر شرکت واحد با محدود نگری و صنفی گری و جداکردن حساب خود از بقیه بخشهای طبقه کارگر و همسرنوشتان خود و با سیاست گریزی اش، نمیتوانست بهتر از این عمل کند و یا نتیجه ای بهتر از این به دست بدهد. پیشروی جنبش طبقه کارگر و پشت راست کردن در مقابل ارتجاع حاکم در گرو روشن بینی و دیدن منفعت کل طبقه کارگر و به همین اعتبار تلاش برای وصل کردن رشته ها و مراکز مختلف حول شعارهای سراسری طبقه کارگر است. این امر در گرو حاشیه ای کردن صنفی گری و محدودنگریهای سندیکالیستی در ذهنیت و عمل کارگران و فعالین و رهبران کارگری است.

کارگران و وظایف عاجل

مظفر محمدی

صفي که چماق تفرقه افکني در میان کارگران را از دست بورژوازي بگیرد و طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار را در مقابل سرمایه داران و دولتشان در يك صف واحد قرار دهد.

اتحاد کارگری علیه بیکاری، متشکل از کارگران شاغل و بیکار امری عاجل و حیاتی برای مبارزه و سازماندهی علیه خطر فلاکت است. تحقق و تضمین این امر بر عهده فعالین کارگری بخصوص در مراکز کلیدی و بزرگ کار قرار گرفته است.

در اوضاع و احوال کنونی و برای مقابله با تورم و بیکاری و گرسنگی، وظیفه فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست و محافل و شبکه هایشان این است که جنبش های اعتراضی و اقتصادی کارگران را به هم ببافند، گرایشات غیرکارگری صفوف کارگران را اجتماعا نقد کنند، مجامع عمومی و شوراهای کارگری را به مثابه تشکل توده ای طبقه کارگر سازمان دهند و اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری را در دستور خود بگذارند.

رهبران و فعالین کمونیست و سوسیالیست صفوف کارگران بهمراه کمیته های کمونیستی لولای اتحاد کارگران برای مبارزه بی امان علیه خطر گرسنگی و تحقق خواسته های کارگران از طرفی و رهبران جامعه و مبارزه مردم برای آزادی و برابری از طرف دیگر هستند.

کارگری سنگری است که در آن طبقه کارگر میتواند اتحاد خود را برای جلوگیری از پاشیده شدن شیرازه خانواده های کارگری در نتیجه فلاکت، تامین و تضمین کند.

برگزاری مجامع عمومی کارگری بطور سازمانیافته و منظم، ضامن موفقیت کارگران در مقابله با خطر فلاکت و پس زدن تعرض کارفرماها و دولت به سطح معیشت طبقه کارگر است. سازماندهی مجامع عمومی منظم کارگری وظیفه عاجل فعالین و رهبران کارگران و کارگران سوسیالیست و کمونیست بخصوص در مراکز کلیدی کار است.

طبقه کارگر متحد و متشکل در مجامع عمومی کارگری در مقابل وضع موجود، خواهان تعیین و افزایش دستمزدها به تناسب تورم و توسط نمایندگان واقعی کارگران، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بالاتر از ۱۶ سال و ممنوعیت اخراج است.

علیه بیکاری: بیکاری منشا کار ارزان و سود کلان سرمایه داران و تحمیل فقر و گرسنگی به طبقه کارگر و کودکان و خانواده هایشان اعم از شاغل و بیکار است. راه مبارزه با بیکاری امروز ایجاد اتحاد و جنبشی علیه بیکاری است. اتحادی از کارگران شاغل و بیکار که شعار بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران بالای ۱۶ سال، افزایش دستمزدها به تناسب تورم و ممنوعیت اخراج کارگران را در دستور خود بگذارد. ایجاد سد و

شود! طبقه کارگر نباید به این دام و دنباله روی از بورژوازي بیفتد. رقابت بین نهادها و بنیادهای اقتصادی تولیدی و تجاری وابسته به دولت یا بخش خصوصی و بین گروههای سیاسی و شبه نظامی از سپاه پاسداران و بنیاد مستضعفین و جانبازان و امتیازات و رانت خواری هایشان ربطی به طبقه کارگر ندارد.

ماهیت سرمایه داری، هر چه ارزان تر کردن کالای کارگر که نیروی کار او است، میباشد. وقتی قیمت همه کالاها چند برابر میشود، تنها کالای کارگر برای فروش که نیروی کارش است را در همان سطح نگه میدارند و یا حتی پرداخت همین ناچیز دستمزد را هم به تعویق میاندازند. از قبل بحران اقتصادی و تورم و گرانی، ثروتمندان ثروتمند تر شده و کارگران فقیر و گرسنه تر نگه داشته میشوند. کالای سرمایه داران روز به روز گران تر و قیمت نیروی کار کارگریا ثابت مانده و یا اصلا این نیرو و کالا به فروش نمی رود و گروه گروه از کارگران بیکار میگردند.

خطر گرسنگی و فلاکت، ضرورت اتحاد طبقه کارگر، جمع شدن و سازمان دادن مصادره های انقلابی را ایجاب میکند

جنبش مجمع عمومی: جنبش مجمع عمومی ابزار اعمال اراده و عمل مستقیم کارگران است. جنبشی غیر قابل کنترل و غیر قابل تعطیل کردن است. مجامع عمومی

بحران اقتصادی سرمایه داری ایران و سیاست تامین کار ارزان برای سودآوری بیشتر سرمایه، زندگی فلاکتباری را به مردم و بویژه به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه تحمیل کرده است. بیکاری میلیونی کارگران و زحمتکشان و کاهش شدید سطح معیشت آنان، فلاکت رشد یابنده توده های وسیع زحمتکش، تورم شدید، کاهش قابل ملاحظه تولید، و... موجبات تباهی فیزیکی و روحی ده ها میلیون زن و مرد و کودک در ایران را فراهم آورده است.

خطر گرسنگی و فلاکت کم تر از خطر جنگ نیست. طبقه سرمایه دار جنگ مرگ و زندگی را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. این مبارزه طبقاتی را باید سازمان داد. توجیه گرسنگی خانواده های کارگری، نپرداختن بموقع دستمزد کارگران، بیکار سازی و اخراج و محول کردن اینها به بهانه هایی چون مافیای اقتصادی، خصوصی سازی و غیره، حقه بازی و ریاکاری بورژوازي و نمایندگانشان بیش نیست. اینها بهانه هایی برای شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیتهایی است که دولت در قبال وضعیت کنونی بر عهده دارد. معنی عملی این کار برای کارفرمای شرکت هفت تپه، درخواست از کارگران برای مبارزه با واردات شکر و یا کار کردن بدون اجر و مزد تا زمانی است که سوددهی شرکت تضمین

مساله زن مساله طبقه کارگر است

جمهوری اسلامی فعالین زنان را تحت پیگرد و فشار پلیسی قرار داده است. فعالین حقوق زن زندانی میشوند، برای آنها وثیقه های سنگین تعیین و یا ممنوع الخروج میگردند. وزیر اطلاعات رژیم رسماً اعلام کرده است که مبارزه زنان همچنان اعتراضات دانشجویی، برنامه دشمنان جمهوری اسلامی است که هدفش براندازی حکومت است!

منتسب کردن جنبشهای اجتماعی به دشمنان خارجی و از این قبیل، بهانه کثیف رژیم برای سرکوب مبارزات توده های مردم است. جمهوری اسلامی میدانند که دشمن اصلی او طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان و جوانانی است که چیزی کمتر از کوتاه شدن دست رژیم از زندگی مردم، راضی شان نمیکند. جدال اصلی در ایران جدالی دایمی بین جمهوری اسلامی و مردم است. جدالی که سرنوشت جامعه ایران را تعیین میکند. مبارزه برای حقوق انسانی زنان و برابری زن و مرد مستقیماً مذهب و ارتجاع و آپارتاید جنسی را مورد تعرض قرار داده و قوانین اسلامی و شرعی و دخالت مذهب در زندگی انسان را نفی کرده و میکند. سران جمهوری اسلامی روزمره نفی خود را در آینه این مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه می بینند. این جدال انسانی در همه عرصه ها مستقیماً و بلاواسطه امر طبقه کارگر و بخشی از مبارزه او علیه نظام سرمایه داری و استثمار انسان است. مبارزه طبقاتی کارگران از کارخانه تا دانشگاه و محلات کار و زندگی مردم و مبارزه میلیونها زن و دختر جوان و معترض به نظام آپارتاید جنسی را در بر میگیرد. جمهوری اسلامی از این مبارزه وجدال به وسعت جامعه گریزی ندارد.

کارگران سوسیالیست و کمونیست و فعالین جنبشهای اجتماعی زنان و جوانان در دانشگاه ها و محلات شهرها، اگر دستشان را به دست همدیگر بدهند، سد محکمی در برای تعرض رژیم بسته میشود و توانایی سرکوب و دستگیری و تعقیب و آزار را از او میگیرد. اتحاد فعالین جنبشهای اجتماعی، شرط توده ای شدن خود جنبش ها و به میدان آمدن توده وسیع تر مردم و شرط حفاظت فعالین کارگری و زنان و دانشجویان از دستگیری و زندان و یا آزاد کردنتشان از زندانها و شکنجه گاههای رژیم است.

با پرچم و افق برابری طلبی و آزادیخواهی و رهایی انسان و با طرد هرگونه تفرقه قومی، جنسی و مذهبی، میتوان جمهوری اسلامی سرمایه داران را به زانو در آورد.